

نهادی یا چاه قوه‌ای، بیشتر به قوه دیگر پاسخگو و مسئول است. اگر شاخص ما، همین باشد مجلس در ایران، دست بالا را هم نسبت به قوه مجریه دارد و هم نسبت به قوه قضائیه.

مجلس مامی تواند طرح تصویب کند و دست دولت را ببندد یا طرح تصویب کند و ساختار قوه قضائیه را تغییر دهد یا ساختار قوه مجریه را تغییر دهد. حتی مجلس می تواند وزیر را استیضاح و برکنار کند.

بنابراین از نظر من فارغ از آن نکته اول که مربوط به قدرت رهبری است، نظام ما پارلمانی است و اینکه کسانی بحث نظام ریاستی را در ایران مطرح کرده و بگویند ما باید به سمت پارلمانی شدن برویم، اصلاً حرف درستی نیست و اصلاً نه شناخت خوبی از قانون اساسی دارند و نه شناختی از تعامل بین قوا در کشور ما دارند.

■ پس به نظر شما در حال حاضر و با اختیاراتی که قوه مجریه و قوه مقننه دارند، پارلمان غلبه دارد؟

بله همین طور است و مجلس دست بالا را دارد.

■ در چارچوب حقوق اساسی که نظام‌های سیاسی کشورهای مختلف را بررسی می کنند، مشخص است که کدام کشور نظام پارلمانی دارد و چه کشوری، نظام ریاستی وجود دارد. در چارچوب همان بحث کارآمد کردن نظام سیاسی کشورمان، ایده‌های مختلفی مطرح شده.

اما از یک طرف، در مورد نظام سیاسی ایران، صاحب نظران حقوق اساسی و حقوق عمومی معتقدند که این نظام، یک نظام خاص و منحصر به فرد است و البته برخی هم گفته اند این نظام، نظام ولایی نیمه و نیمه پارلمانی است.

■ آیا این نوع اصطلاحات برای شناخت نظام سیاسی ما، قابل استناد است؟

اولاً ما نظام ولایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نداریم و چنین چیزی در قانون اساسی شناخته نشده. اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولایت مطلقه فقیه را مطرح می کند ولی اصل ۱۱۰ اختیارات رهبری را احصا کرده است.

بنابراین، قانون اساسی شفاف است و نمی شود از اصل ۵۷ اصولی را خارج کنید که مغایر با قانون اساسی باشد. اختیارات رهبری هم در اصل ۱۱۰ آمده و مشخص و شفاف است و چیزی به غیر از این نیست.

نظام ولایی، یک نظام ایدئولوژیک است که یک عده سعی می کنند آن را پیش ببرند. این اصطلاح با اصول قانون اساسی مطابقت ندارد.

درباره اینکه می گوئیم این نظام، منحصر به فرد است، بله هر قانون اساسی می تواند منحصر به فرد باشد و فرانسه هم همین طور است. هیچ نظام حقوق عمومی، عیناً شبیه هم نیستند و هر کدام در نوع خودشان منحصر به فردند.

آن چیزی که اهمیت دارد این است که تنظیم قوا و موازنه قدرت، در یک کشور به گونه‌ای باشد که تمام اختیارات در دست یک قوه نباشد. به خاطر اینکه تسلط یک قوه به طور انحصاری بر قوای دیگر یعنی شخص بر قوای دیگر، به نفع منافع ملت نیست. اصولاً تجمع قدرت موجب عدم پاسخگویی می شود. ما نمی توانیم در یک نظام مردم سالار، اشخاص یا گروه‌ها یا قوایی را داشته باشیم که پاسخگوی ملت نباشند. بنابراین، مهم، موازنه قدرت است و نه اینکه سه قوه یا چهار قوه باشد.

■ در وضعیت فعلی و با همین قانون اساسی که وجود دارد به نظر شما این وضعیت که هم مجلس وجود دارد و هم ریاست جمهوری اختیاراتی دارد، کارکرد خوب و مناسبی دارد؟

اصلاً کارکرد خوبی ندارد، چرا که ساختار سیاسی ما یک ساختار معیوب و ناقص است و کارکرد مناسب و مطلوب قوا را نداریم. از طرف دیگر، شورای نگهبانی وجود دارد و تفاسیری را ارائه می کند که بیشتر به نفع خودش است، چرا که ما چیزی به اسم نظارت استصوابی در قانون اساسی نداریم ولی بنا به تفسیر شورای نگهبان، انتخابات به این سمت رفته است. از طرفی هم، ایجاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، اصلاً مبنای قانون اساسی نداشت ولی الان مجمع تشخیص به سمت توسعه قدرت خودش حرکت کرده است و می خواهد برخی اختیارات قوه مجریه و قوه مقننه را داشته باشد و حتی قوانین قضایی تصویب می کند.

از آن طرف، شورای عالی انقلاب فرهنگی را داریم. اصلاً نظام ما یک نظام غیر منضبط و غیر شفاف است.

کسانی که در این سیستم یا نهاد‌های آن وجود دارند بر اقتصاد و سیاست مآثرات می گذارند ولی پاسخگو نیستند. بنابراین، ساختار سیاسی معیوب است و ساخت سیاسی باید درست شود.

■ کشور هند و سوئان، نظام جمهوری دارد ولی رئیس جمهوری آن به طور مستقیم توسط مردم انتخاب نشده و توسط پارلمان انتخاب می شود. چرا در هند به این شکل و سازماندهی سیاسی و حقوقی رسیده اند؟

به خاطر اینکه در هند، رئیس جمهوری اختیارات زیادی ندارد. آنچه مهم است اینکه در هند، نخست وزیر قدرت زیادی دارد. نظام سیاسی ترکیه هم، همین طور بود و رئیس جمهوری قدرت زیادی نداشت. در این نظام‌ها، برخی رؤسای جمهور، اسم شان رئیس جمهوری است ولی منتخب پارلمان هستند و نقش ندارند. کسی که نقش اساسی را به عهده دارد، نخست وزیر است.

نکته دیگر این است که در نظام‌های جمهوری، رئیس جمهوری می تواند از قدرت خودش علیه پارلمان استفاده کند. در این حالت، موازنه قدرت شکل می گیرد. در ترکیه، با فشار اردوغان، قانون اساسی ترکیه در پارلمان آن کشور تغییر کرد.

آنچه که مهم است اقتدار داشتن یا نداشتن رئیس جمهوری است و وقتی رئیس جمهوری اقتدار ندارد، به یک مقام تشریفاتی تبدیل می شود. اما نخست وزیر، پاسخگویی سیاسی دارد و از آن طرف، رئیس جمهوری قدرت انحلال یا محدود کردن پارلمان را دارد.

چیزی که در مطالعات تطبیقی به دست می آید توازن قدرت است و نمی شود همه قدرت به یک سمت برود. ضمن اینکه در ایران، به نفع مانیست که درباره همه چیز، پارلمان و مجلس تصمیم گیری کند.

تجربه فرانسه نشان می دهد که در آن کشور، پنج جمهوری شکل گرفته و الان جمهوری پنجم فرانسه مستقر است. در جمهوری چهارم، هر هفت ماه و طی ۱۲ سال، مجلس فرانسه، دولت را تغییر می داد. تغییر بی دربی دولت، یعنی اینکه ثبات سیاسی وجود ندارد. این وضع نشان می دهد که تجربه پارلمانتاریسم، یک تجربه ناکافی است و یک تجربه ناموفق است.

■ با این صحبت شما، می شود نتیجه گرفت که جناب عالی معتقدید نظام سیاسی ما نیاز نیست که دست بخورد و همین وضعیت فعلی، بهتر از پیشنهادهایی است که ارائه شده؟

مشکل ما در جای دیگری است و مشکل در زمینه اصول دموکراسی است. مشکل، جایگاه شورای نگهبان است. در زمان حیات امام (ره)، دبیر

شورای نگهبان، آقای صافی گلپایگانی بود.

وقتی از آقای صافی گلپایگانی می پرسند که مامی خواهیم تحریر الوسیله [تألیف امام خمینی] را به عنوان مبنای آرای قضایی به شورای عالی قضایی معرفی کرده و تصویب کنیم، صافی گلپایگانی می نویسد چنین کاری نمی توانید انجام بدهید مگر اینکه تحریر الوسیله ترجمه شده و در مجلس به تصویب برسد و بعد به عنوان قانون شناخته شده و اجرا شود.

شورای نگهبان با دبیری آقای صافی گلپایگانی، با شورای نگهبانی که الان وجود دارد، کاملاً تفاوت دارد. چرا که در زمان شورای نگهبان فعلی، سه چهار نفر از فقهای آن به نفع یک کاندیدای ریاست جمهوری موضع گیری کردند.

■ کشورهای مختلف با نظام‌های سیاسی که دارند سعی می کنند به سمت تکامل حرکت کرده و دموکراتیک شوند و متکی بودن خودشان به رأی مردم را بیشتر نشان بدهند. در مورد تغییر نظام سیاسی و ایجاد تغییر در فعالیت مجلس و ریاست جمهوری، شما فکر می کنید ایده بهتری نسبت به وضعیت فعلی، در حال حاضر وجود ندارد؟

ما نباید گرفتار این پیشنهادها و مدل‌ها شویم. یعنی باید مشکل را به صورت ریشه‌ای ببینیم. مشکل دموکراسی در ایران وجود دارد و مشکل دموکراسی، مداخله در فرآیندهای دموکراسی است.

این مداخله، از روش‌های مختلف صورت می گیرد. در حالی که بهینه شدن و مطلوب شدن را باید در حکمرانی خوب ببینیم. حکمرانی خوب، این است که مردم نقش بیشتر، واقعی تر و مؤثرتری داشته باشند. بنابراین، هر چه موانع مشارکت مستقیم، بهتر، شفاف تر و گسترده تر مردم از میان برداشته شود قابل دفاع است. اساساً نهاد‌های قیمومیتی، اجازه رشد را به مردم نمی دهند.